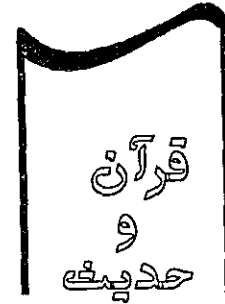


۱۶۳۹۳

۱۷۰۴



رموز بنیادین جاودانگی قرآن در بستر زمان

ابراهیم کلاتری - استادیار دانشگاه الزهراء

چکیده

قرآن آخرین، کامل ترین و ماندگارترین کتاب هدایت و زندگی انسانها است. در این نوشتار راز جاودانگی آن در سه مقوله: بطون، پیوند ناگسستنی قرآن و عترت و اجتهاد روشمند، مورد تحلیل قرار گرفته و نویسنده به این نتیجه می‌رسد که یک ارتباط منطقی میان این سه مسئله حاکم است.

درآمد

تا پایان عمر دنیا از همان اعتبار اولیه برخوردار، در زندگی بشر جاری و ساری و پاسخگوی نیازهای معرفتی و معیشتی آدمیان در همه عصرها و نسلها خواهد بود.

اعتقاد به جاودانگی قرآن یکی از باورهای بنیادی عموم مسلمانان است و بر اساس آن، قرآن به عنوان آخرین کتاب وحی

اما در عین حال اسرار و رموز این ابدیت، مسئله دیگری است که محتاج پژوهش و کاوش دقیق علمی است.

پاسخ منطقی به سؤال مزبور پرده از این اسرار برمی‌دارد و افقی جدید از عظمت بی‌نظیر قرآن را بر مؤمنان می‌گشاید.

تبیین مسئله

توجه به دو حقیقت ذیل، تصویر روشنی از مسئله مورد بحث در اختیار می‌گذارد:

۱- آنچه با عنوان «قرآن» در اختیار آدمیان قرار دارد، مجموعه‌ای مکتوب از سوره‌ها و آیات وحیانی است که در ظاهر با دو ویژگی «محدودیت» و «ثبات»^۱ همراه است. قرآن کریم از آغاز نزول تا امروز با همین دو ویژگی به حیات خود ادامه داده، نه حرفی یا کلمه‌ای و یا آیه‌ای از آن کاسته و یا بر آن افزوده شده است و نه حرف، کلمه و یا جمله‌ای دیگر جانشین حروف، کلمات و یا آیات اولیه آن شده است.^۲ از این‌رو قرآن در حیات طولانی

توجه نظری به این باور و تعهد عملی بر اساس آن در میان مسلمانان به گونه‌ای است که به وضوح می‌توان آثار آن را در همه عرصه‌های فکری و فرهنگی آنان نظاره نمود. اندیشمندان اسلامی در عصرهای گوناگون در تلاش فکری خود همواره کوشیده‌اند تا اندیشه‌های خود را بر اساس آیات قرآن سامان دهند و قرآن را محور فکر و اندیشه خود به‌شمار آورند؛ چنان که جوامع اسلامی نیز همواره در تلاش بوده‌اند تا رفتارها، ارزش‌ها و جهتگیری‌های فرهنگی و معنوی خود را بر اساس قرآن بنیان نهند و قرآن را عروة الوثقی الهی در سیر تکاملی خود به‌شمار آورند.

این استناد و تمسک مستمر که از نتایج منطقی اعتقاد به جاودانگی قرآن است، گرچه در جای خود بسیار ارجمند و سازنده و ثمربخش می‌باشد، اما به صورت طبیعی این پرسش بنیادی را نیز در پی دارد که کدام عوامل و سازکارهای درونی یا بیرونی چنین ویژگی (جاودانگی) را برای متن قرآن رقم زده است، به گونه‌ای که قرآن توانسته و در می‌تواند در بستر سیال زمان جریان یابد و در عین حال ذره‌ای از اعتبار آن کاسته نشود؟

در نگاه هر مسلمانی ابدیت و جاودانگی قرآن حقیقتی مفروض و تردیدناپذیر است،

۱- «محدودیت» ناظر بر بُعد کمی آیات و «ثبات» ناظر بر بُعد کیفی و محتوایی آیات قرآن است.

۲- برخی از اندیشمندان علوم قرآن در آثار پر ارج خود بخشی را به تعیین تعداد سوره‌ها، آیات، کلمات و حروف قرآن اختصاص داده و در آن به نقل سخنان

خود با هیچ‌گونه تغییر کمی و کیفی مواجه نبوده است و در نتیجه در شمار آیاتش [= ۶۲۳۶ آیه] و همچنین در محتوای ظاهری پیام‌ها و آموزه‌هایش هیچ تغییری رخ نداده است. اعتقاد به ابدیت و جاودانگی قرآن، این حقیقت را در خود نهفته دارد که این کتاب آسمانی با همین ویژگی‌ها تا پایان عمر دنیا به حیات خود ادامه خواهد داد.

۲- زندگی مادی انسان، در بستر زمان به جریان می‌افتد و به معنا و مفهوم حقیقی خود دست می‌یابد. گذر زمان همان‌گونه که به زندگی مفهوم می‌دهد، تحولات چشمگیری را نیز در عرصه حیات فردی و جمعی آدمیان رقم می‌زند. زمان در ذات خود با تغییر و تحول دائمی عجین است و همین ویژگی به آدمیان این امکان را می‌دهد که همواره به افق‌های جدیدی بیندیشند، عرصه‌های نوری را پیش روی خود بگشایند و در نتیجه زندگی فردی و جمعی خود را در مقیاس وسیعی متحول سازند.

با توجه به این حقیقت اگر فاصله زمانی عصر نزول قرآن تا امروز (یعنی چهارده قرن) را مورد مطالعه قرار دهیم متوجه تغییرات و تحولات چشمگیری در ابعاد فردی و جمعی زندگی آدمیان می‌شویم.

این تغییرات پی در پی زندگی انسان و

روابط او را از شکل ابتدایی به صورتی پیشرفته درآورده و سرعت تحولات به روشنی نشان از آن دارد که زندگی انسان فردا نیز به مراتب با انسان امروز فاصله می‌گیرد. تردیدی نیست که همین تحولات، نوع و حجم روابط، نیازها و انتظارات انسان در هر دوره را با دوره پیش از آن به کلی متفاوت و متکثر ساخته است.

بدیهی است که زندگی فردی و جمعی ما مسلمانان نیز همانند سایر انسان‌ها از این قاعده کلی مستثنی نبوده و نیست، از این رو ما نیز شاهد تغییرات و تحولات گسترده و به تبع آن رویش موضوعات و مسائل جدید در حیات فردی و جمعی خود بوده و خواهیم بود.

با عطف توجه به دو حقیقت بالا، اکنون به صورت طبیعی این سؤال رخ می‌نماید که قرآن کسریم با ویژگی‌های پیش‌گفته (محدودیت و ثبات) چگونه می‌تواند با زمان که در ذات خود سیال و متحول است همراه گردد؟ یا به پای آن جریان یابد؟ انواع نیازهای عصرها و نسل‌های گوناگون را

→ بسیاری از پیشینیان پیرامون این مسئله پرداخته‌اند.

بنگرید به: جلال‌الدین سیوطی، الاتقان فی علوم

القرآن، ج ۱، ص ۸۶-۹۳.

بشناسد و متناسب با آن‌ها پاسخ در خور و منطقی بدهد؟

این گونه پرسش‌ها همگی ناظر به «رموز جاودانگی قرآن» اند، بدین معنا که ذهن پرسشگر می‌خواهد بداند که کدام عوامل اصولی و سازوکارهای تعبیه شده در قرآن و پیرامون آن، این کتاب آسمانی را در بستر متحوّل زمان جاری و جاودانه ساخته است؟

پیشینه مسئله

توجه دادن به رموز بنیادین جاودانگی قرآن از جمله مسائلی است که به روشنی در روایات رسیده از پیامبر گرامی اسلام ﷺ و اهل بیت پاکش  دیده می‌شود.^۱ از دقت در این روایات می‌توان به دست آورد که در میان شاگردان و فرهیختگان مکتب اهل بیت  نیز این مسئله به صورت جدی مطرح بوده است، از باب مثال:

حضرت علی بن موسی الرضا  از پدرش نقل می‌کند که مردی از امام صادق  سؤال کرد: حقیقت قرآن چیست که با نشر و تدریس بر تازگی و طراوت آن افزوده می‌شود؟

امام  در پاسخ فرمود: دلیل آن این است که خداوند قرآن را برای زمان معین و

مردم خاصی نازل فرموده، از این روست که قرآن در هر زمانی جدید و نزد هر قومی تازه است تا روز قیامت.^۲

امام باقر  در پاسخ به سؤال یکی از شاگردان خود، جریان مستمر قرآن در زندگی بشر را به جریان خورشید و ماه در طبیعت که همواره با طراوت و تازگی همراه است تشبیه نموده است.^۳

در آثار پیشینیان گر چه «رموز جاودانگی قرآن» به صورت متمرکز و همه جانبه مورد توجه قرار نگرفته، اما دقت در سه امر مسلم ذیل می‌تواند از توجه جدی آنان نسبت به این مسئله حیاتی پرده بردارد:

۱- تدبّر در قرآن که مورد تأکید شماری از آیات قرآن است؛^۴

۲- اجتهاد مستمر در فهم آیات قرآن؛

۳- تدوین و نگارش تفاسیر متعدد و متنوع از آیات قرآن، متناسب با نیازها و تحولات هر عصر و زمان.

این امور که از آغاز نزول وحی تاکنون

۱- بسیاری از روایات مربوط به مسئله محل بحث در ادامه مقاله خواهد آمد.

۲- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۵.

۳- همان، ص ۸۹-۹۷.

۴- بنگرید به: ص / ۲۹؛ نساء / ۸۲ محمد / ۲۴.

همواره در حوزه تفکر دینی جریان یافته، نشان می‌دهند که در باور عموم اندیشمندان دینی آیات قرآن از چنان ظرفیت ذاتی برخوردار می‌باشند که اگر به صورت روشمند مورد تدبیر قرار گیرند، می‌تواند همپای زمان جریان یابند و به نیازهای متنوع آن پاسخ دهند. در ادامه این نوشتار روشن خواهد شد که ظرفیت ذاتی آیات و تدبیر و ژرف‌اندیشی در آن‌ها هر یک از رموز جاودانگی قرآن به شمار می‌آیند.

تمرکز بر مسئله محل بحث در آثار و افکار نواندیشان مسلمان در قرن اخیر نمود بارزی یافته و به عنوان یک مسئله اساسی توجه جدی بسیاری از آنان را به خود معطوف ساخته است. سید جمال‌الدین اسدآبادی، علامه اقبال لاهوری، رشید رضا، سید قطب و برخی دیگر از اندیشمندان اهل سنت، علامه طباطبایی، امام خمینی، مرتضی مطهری و برخی دیگر از اندیشمندان شیعی در مسئله محل بحث و تبیین اسرار و رموز جاودانگی قرآن سعی مشکوری را مبذول داشته‌اند^۱. با این وصف تا آن جا که نگارنده جست‌وجو نموده است هیچ اثر مستقلی از اندیشمندان مسلمان در این زمینه در دست نیست.

ارتباط مسئله با حوزه‌های معارف قرآن پیش از گام نهادن در بخش اصلی این پژوهش، لازم است درنگی هر چند کوتاه در حوزه‌های معارف قرآن صورت پذیرد، تا روشن شود که تحولات و تغییراتی که در بستر زمان رخ می‌نمایند ناظر به کدام بخش از معارف قرآن خواهند بود.

در یک جمع‌بندی ساده می‌توان چنین گفت که مجموعه آیات قرآن عهده‌دار بیان معارف و آموزه‌های الهی در چهار حوزه زیر است:

۱- رابطه انسان با خدا؛ ۲- رابطه انسان با خودش؛ ۳- رابطه انسان با طبیعت؛ ۴- رابطه انسان با انسان‌ها.

از میان حوزه‌های چهارگانه یاد شده، فقط دو حوزه اخیر، از تحولات زمان متأثر می‌شوند و در نتیجه در احکام و دستورالعمل‌های آن‌ها نیز تغییراتی پدید می‌آید^۲. از این‌رو بیشترین نتایجی که از پژوهش پیرامون مسئله مورد بحث به دست می‌آید در این دو حوزه کاربرد جدی خواهد

۱- بنگرید به: قرآن و چگونگی پاسخگویی به نیازهای زمان، ص ۴۳-۴۸.

۲- بنگرید به: مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۲، ص ۴۱ و ۴۲.

داشت. البته در صورتی که روابط انسان در دو حوزه نخست نیز - بر فرض بسیار بعید - به نوعی از تحولات عصرها و گذر ایام دستخوش تغییر گردد، در این صورت آن دو حوزه نیز از این نتایج بهره‌مند خواهند بود.^۱

رموز جاودانگی قرآن

بی‌شک دستمایه اصلی و اولیه برای پی بردن به اسرار جاودانگی قرآن، قبل از هر منبع دیگر خود قرآن و سخنان راه‌گشای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت پاکش علیهم السلام می‌باشد. از مطالعه و دقت در این دو منبع ارزشمند این نتیجه به دست می‌آید که ابدیت و جاودانگی قرآن به وسیله سه رمز و عامل اساسی تضمین گردیده است. این رموز و عوامل در یک ترتیب منطقی عبارت‌اند از:

۱- ژرفای (بطون) بی‌پایان قرآن؛

۲- پیوند ناگسستنی قرآن و عترت؛

۳- اجتهاد روشمند در فهم قرآن.

در ذیل، توضیح هر یک از این عوامل تا آن‌جا که در حوصله این نوشتار است خواهد آمد.

رمز اول: بطون قرآن

روایات رسیده از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و اهل

بیت آن حضرت علیهم السلام بر وجود ویژگی مهمی در آیات قرآن تأکید می‌ورزد. آن ویژگی این است که آیات قرآن علاوه بر مفاهیم ظاهر مشتمل بر «باطن» یا «بطون» هستند. این روایات در منابع روایی و تفسیری شیعه و اهل سنت با اندک تفاوتی دیده می‌شود که پاره‌ای از آن‌ها در ذیل می‌آید:

۱- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنَاً وَ لِبَطْنِهِ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ»^۲؛ برای قرآن ظاهری است و باطنی و برای باطن آن باطن دیگری است تا هفت بطن.

۲- فریابی از سفیان و او از یونس بن عبید

۱- برخی از اندیشمندان، مقاصد و به تبع آن آیات قرآن را در سه حوزه عقاید، اخلاق و احکام دسته‌بندی نموده‌اند. این تقسیم‌بندی نیز در اساس، تفاوت چندانی با تقسیم‌بندی بالا ندارد و بر طبق آن می‌توان گفت؛ آنچه در اثر تغییرات و تحولات بیشترین اثر را می‌پذیرد حوزه احکام است. حوزه اخلاق اعم از فردی و جمعی کمترین اثر و حوزه عقاید هیچ‌گونه اثری از این گونه تحولات نخواهد پذیرفت، گر چه ممکن است دستاوردهای علمی بشر به تعمیق باورها بینجامد. اما هرگز در اصول آن‌ها تغییری رخ نخواهد داد. بنگرید به: سید محمد حسین طباطبایی، قرآن در اسلام، ص ۶-۱۵؛ شلنوت، الی القرآن الکریم، ص ۱۱-۱۲.

۲- محسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج (۱) مقدمه ۴.

و او از حسن چنین آورده است:

قال رسول الله ﷺ: «و لِكُلِّ آيَةٍ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ...»^۱.

۳- زرکشی با اسناد به ابن مسعود از پیامبر ﷺ چنین نقل می‌کند:

«قرآن بر هفت حرف نازل شده است که هر آیه‌ای از آن ظاهری و باطنی دارد»^۲.

۴- امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«وإن القرآن ظاهره أُنِيقٌ و باطنه عميقٌ، لا تفتى عجائبه و لا تنقضي غرائبه و لا تُكشَفُ الظلماتُ إلا به»^۳؛ قرآن ظاهرش زیبا و باطنش زرف است. شگفتی‌هایش تمام نمی‌شود و اسرار نهفته آن پایان نمی‌پذیرد و تاریکی‌ها، جز با قرآن برطرف نمی‌شود.

۵- ابن ابی حاتم از ضحاک و او از ابن عباس چنین نقل می‌کند:

«إن القرآن ذو شجون و فنون و ظهور و بطون، لا تنقضي عجائبه و لا تُبلَغُ غائبه»^۴؛ قرآن دارای پیچیدگی‌ها، و روش‌ها، ظاهرها و بسطن‌هایی است. شگفتی‌هایش پایان نمی‌پذیرد و انتهایش به دست نیاید.

۶- امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إن للقرآن ظاهراً و باطناً»^۵.

علامه مجلسی روایات متعددی را با همین مضمون گرد آورده است^۶.

ذو بطون بودن آیات قرآن چنان در زبان

پیامبر و اهل بیت آن حضرت مورد توجه و تأکید قرار گرفته و به وفور توسط راویان حدیث نقل گردیده که بنا به اظهار جمعی از اندیشمندان دینی «روایات بطن» از جمله روایات متواتر شمرده می‌شوند^۷.

توجه به این نکته ضرور است که لحن روایات درباره تعداد بطون یکسان نیست، برخی از روایات فقط از اشتمال قرآن بر ظاهر و باطن یا ظاهر و بطن سخن گفته‌اند، برخی از هفت بطن یاد کرده‌اند و برخی از ظهور و بطون (به صیغه جمع) سخن گفته‌اند. بنا به نقل سید حیدر آملی، حدیث معروف پیامبر ﷺ که از «هفت بطن» سخن می‌گوید

۱- سیرطی، الإقتان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۳۶.

۲- بدرالدین زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۷۰.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۸، (صبحی صالح).

۴- محمود آلوسی، روح المعانی، ج ۱، ص ۷.

۵- محمد بن یعقوب کلینی، اصول الکافی، ج ۴، ص ۵۴۹.

۶- بنگرید به: مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۸۳، ۸۴، ۸۹، ۹۴ و ۹۵.

۷- بنگرید به: ابوالقاسم خویی، المحاضرات، ج ۱، ص ۲۱۴؛ محمد هادی معرفت، تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۹۹؛ محمد بن عبدالرحمان نهبانندی، نغمات الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۸؛ محمود رجبی، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ۲۵۴.

در برخی از نقل‌ها به جای «سبعه»، «سبعین»، «سبع مائة» و «سبعین الف» هم وارد شده است.^۱

آنچه می‌توان از مجموعه روایات به دست آورد، این است که بطون قرآن محدود به یک بطن نیست، بلکه متعدد است؛ اما نمی‌توان تعداد دقیقی برای آن‌ها مشخص نمود. شاید به کار گرفتن واژه «سبعه» یا «سبعین» و یا سایر ارقام در برخی از روایات، کنایه از کثرت بطون باشد.

قرآن گرچه به صراحت دربارهٔ بطون آیات سخنی نگفته است، اما آیات بسیاری است که می‌توان از آن‌ها به وجود لایه‌های متعدد معنایی در ورای ظواهر آیات استدلال نمود. آیاتی که همگان را به تدبیر، تعقل و تفکر در قرآن دعوت و توصیه اکید نموده‌اند، همگی از وجود لایه‌های ژرف و عمیق نهفته در ورای ظاهر آیات آن حکایت دارند. دلیل بر این مدعا این است که تدبیر و اندیشه‌ورزی در مجموعه‌ای از الفاظ و عبارات در صورتی منطقی و معقول می‌نماید که علاوه بر مفاهیم و معارف برآمده از ظاهر الفاظ آن، حقایق ژرف و پنهانی نیز در ورای آن عبارات نهفته باشد، تا آدمیان بتوانند با تدبیر و ژرف‌اندیشی به آن حقایق پنهان راه یابند. ذهبی با تمسک به همین آیات، بر

«باطن» قرآن استدلال نموده است. وی تأکید می‌کند که مخاطبان اولیه آیات قرآن گروهی از اعراب بودند که بدون شک نسبت به لغت و زبان عرب آگاهی کامل داشته‌اند و در فهم ظواهر آیات نیز با مشکلی روبه‌رو نبوده‌اند. مشکل اصلی آنان این بود که نسبت به مراد و مقصود الهی - که در ژرفای آیات قرآن نهفته است - توجه نشان نمی‌دادند، خداوند در این آیات آنان را به این حقیقت توجه داده است.

نقش بطون در جاودانگی قرآن

برخورداری یک سخن یا متن مکتوب از «بطن» به این معناست که آن سخن یا متن علاوه بر آنچه با ظاهرش عرضه می‌کند، مفاهیم و مطالب دیگری را نیز در درون دارد که تحت شرایطی و با سازوکاری مخصوص می‌توان آن مطالب درونی را استخراج کرد.^۲ علامه طباطبایی در بیان چیستی «ظاهر» و «باطن» می‌گوید:

«ظاهر، همان معنای ظاهر و ابتدایی است

- ۱- سید حیدر آملی، نص النصوص، ۷۲؛ همو، جامع الأسرار، ۵۳۰ و ۶۱۰.
- ۲- مانند آیات ۲۹ سوره ص، ۸۲ سوره نساء، ۲۴ سوره محمد و ۴۴ سوره نحل.
- ۳- بنگرید به: معرفت، علوم قرآنی، ۹۱.

که از آیه به دست می آید و بطن، معنای نهفته در زیر ظاهر است، چه آن معنی یکی باشد یا بیشتر...^۱

ذهبی نیز در این باره چنین می گوید:

«ظاهر قرآن - که به زبان عربی روشن نازل شده - فهم معنای همان الفاظ عربی است و اما باطن آن فهم مراد خداوند و غرض و مقصود اوست که در ورای ظاهر الفاظ و شیوه ترکیب آن نهفته است»^۲.

برخورداری آیات قرآن از بطون موجب تمایز بزرگی میان متن قرآن و متن های انسانی شده است. آثار ادبی، عرفانی و منظومی که از برخی از فرهیختگان و عارفان نامور به یادگار مانده است شاید در گذر زمان تاب تحمل برداشت ها و تفسیرهای گوناگونی داشته باشند، لیکن چون پدیدآورندگان این گونه آثار در تنگنای زمان و مکان محدود بوده اند و قلمرو دانش آنان نیز محدود بوده است، به همین سبب نمی توان و نباید هرگونه برداشت و دریافتی از آثار آنان را مقصود و مطابق با اراده آنان تلقی نمود. اما درباره متن قرآن مطلب به کلی متمایز است، زیرا منبع قدسی و پدیدآورنده قرآن (خداوند علیم) فوق زمان و مکان و صاحب علم بی پایان و محیط بر همه هستی و پدیده های آن است.^۳ از این رو کلام او فراتر

از زمان و مکان و دربردارنده معانی و مفاهیم بسیار است و این همان چیزی است که با مکانیزم بطون، در آیات قرآن صورت عملی یافته و قرآن را به ابدیت سپرده است.

برخی از اندیشمندان معاصر این ویژگی و تمایز بزرگ قرآن را وجهی از وجوه اعجاز آن شمرده، چنین می گوید:

«آیات قرآن چنانند که علی رغم ثبات و تغییرناپذیری ظواهر الفاظ آن، معانی مستکاملی را تاب می آورند و به تناسب پیشرفت دانش انسانی، معانی جدیدی را از آن آیات می توان دریافت. به عبارت دیگر، هر چه بر دانش بشر افزوده می شود جلوه هایی از آنچه تعلیم شده است بر انسان آشکار می شود و معجزه بودن قرآن در این است که متنی ثابت، معانی همیشه متطور را در خود جای داده است؛ متنی که دربردارنده حقیقت مطلق است و در عین حال فهم نسبی

۱- طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۷۴.

۲- محمد حسین ذهبی، الشفیر و المفسرون، ج ۲، ص ۲۵۷ و ۳۵۸.

۳- قرآن درباره منبع قدسی خود می فرماید: ﴿قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (فرقان / ۶)؛ ای پیامبر (در جواب کافران) بگو: قرآن را آن کس که اسرار آسمانها و زمین را می داند نازل کرده است.

و عصری بشر را برمی تابد»^۱.

بسیاری از روایات بر این مطلب تأکید می‌ورزند که ذویطون بودن آیات قرآن سبب جاودانگی و جریان مستمر قرآن در بستر متحول زمان شده است. برخی از این روایات بدین قرارند:

فضیل بن یسار می‌گوید: از امام باقر علیه السلام درباره معنای این روایت سؤال کردم: «ما من القرآن آیه إلا و لها ظهراً و بطناً»، امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

ظاهر قرآن همان نزول آن و باطن قرآن تأویل آن است، برخی از قرآن تحقق یافته و برخی تحقق نیافته است. قرآن همانند خورشید و ماه در جریان و پرتوافشانی است.^۲

امام باقر علیه السلام در کلام دیگری می‌فرماید: «ظاهر قرآن کسانی هستند که قرآن درباره آنان نازل شده است و باطن قرآن کسانی‌اند که همانند آنان رفتار می‌کنند، آنچه درباره آنان نازل شده است در این‌ها نیز جریان می‌یابد»^۳.

بر طبق این روایت نسل‌های پس از عصر نزول با بهره‌برداری از بطن آیات، مخاطب قرآن قرار می‌گیرند.

جابر می‌گوید: از امام باقر علیه السلام درباره چیزی از تفسیر قرآن سؤال کردم، امام علیه السلام

جواب داد، پس از مدتی دوباره همان سؤال را تکرار کردم و امام جواب دیگری داد، عرض کردم: فدایت شوم پیش از این جواب دیگری فرمودید، امام علیه السلام فرمود:

ای جابر! قرآن بطنی دارد و بطن آن نیز بطنی دارد و همچنین ظاهری دارد و ظاهر آن نیز ظاهری...^۴.

مشابه این روایت، روایت دیگری است که امام علیه السلام در تفسیر یک آیه در پاسخ به یک راوی مطلبی و در پاسخ راوی دیگر مطلب دیگری را فرموده‌اند. آن‌گاه که از تفاوت پاسخ‌ها از امام سؤال می‌شود، در جواب هر دو پاسخ را تصدیق و این تفاوت را به ظاهر و باطن قرآن مستند می‌کنند.^۵

از مجموعه این روایات این نکته دقیق به دست می‌آید که زنده بودن، پویایی و جریان مستمر قرآن در زندگی بشر، چه در عصر

۱- محمد شحرور، کتاب و القرآن، قراءه معاصره، به

نقل از: بولتن مرجع ۲، قرآن پژوهی، ص ۱۸۷.

۲- مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۹۴ و ۹۷.

۳- محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۴۲؛

مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۸۳؛ محمد بن علی

صدوق، معانی الأخبار، ج ۲، ص ۱۳۰.

۴- مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۹۵ عیاشی، تفسیر

عیاشی، ج ۱، ص ۴۳.

۵- مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۸۳ و ۸۴.

نزول و چه در عصرها و نسل‌های پس از آن، به وسیله دو عنصر ظاهر و باطن آیات تضمین گردیده، این ویژگی سبب شده است که قرآن هرگز رنگ کهنگی به خود نگیرد و طراوت و تازگی آن در بستر متحول زمان استمرار یابد و مردمان هر عصر به قدر توان و نیاز خود علاوه بر ظاهر از بطون و ژرفای آن بهره گیرند.

بنابراین بطون (ژرفای) قرآن اولین و اصلی‌ترین رمز ماندگاری قرآن در بستر طولانی زمان است. این ویژگی سبب می‌شود تا مجموعه‌ای به ظاهر «محدود» از ظرفیتی نامحدود برخوردار گردد و آنچه به ظاهر «ثابت» می‌نماید از پویایی و دینامیسم درونی و همیشگی برخوردار باشد.

تذکر این نکته ضرور است که راهیابی به بطون قرآن در گرو رعایت ضوابط و تحصیل شرایط ظریف و گوناگون است. رعایت این ضوابط مانع از فرو غلتیدن در دام بطن‌گروری افراطی می‌شود^۱.

نمونه‌ای از بطون قرآن

خداوند بزرگ در نهی از پرستش بت‌ها می‌گوید:

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ (نساء /

۳۶)؛ خدا را عبادت کنید و هیچ چیز را

شریک او قرار ندهید.

ظاهر آیه نهی از پرستش بت‌هاست. با تأمل و دقت می‌توان به دست آورد که نهی از پرستش بت‌ها به این دلیل است که نوعی خضوع و فروتنی در برابر غیر خداست و بت بودن معبود فی نفسه خصوصیتی ندارد، چنان که خداوند اطاعت شیطان را نیز عبادت او شمرده و از آن نهی نموده است:

﴿أَلَمْ آعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ﴾ (یس / ۶۰)؛ آیا فرمان ندادم به شما ای بنی آدم که شیطان را پرستش نکنید. در تحلیلی دیگر به دست می‌آید که در اطاعت و گردن‌گذاری انسان، میان خود و غیر، فرقی نیست و همان‌گونه که از غیر نباید اطاعت کرد از خواسته‌های نفس نیز نباید اطاعت و پیروی نمود:

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾ (جاثیه / ۲۳)؛ آیا دیدی کسی را که هوای نفس خود را خدای خود قرار داده؟

با تحلیل دقیق‌تری معلوم می‌شود که

۱. برای آگاهی از ضوابط پنج‌گانه دستیابی صحیح به بطون قرآن و زمینه‌های این امر و همچنین اطلاع از جریان بطن‌گروری افراطی، بنگرید به: ابراهیم کلاتری، قرآن و چگونگی پاسخگویی به نیازهای زمان، ۱۵۹-۱۹۰.

توجه به غیر خدا و غفلت از خالق هستی به کلی ممنوع است؛ زیرا توجه به غیر خدا، و غفلت از خالق هستی به کلی ممنوع است؛ زیرا توجه به غیر خدا، استقلال دادن به او و خضوع و کوچکی در برابر اوست و این نیز خود نوعی پرستش است. خداوند می‌فرماید:

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ ... أَوْلِيَّكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف / ۱۷۹)؛ به راستی ما بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریدیم... آنان همان غافلان [از خدا] هستند.

چنان که گذشت، لایه آشکار (ظاهر) آیه شریفه «وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا»، نهی از پرستش بت‌هاست. با تدبیر، بطن نخست آیه که نهی از خضوع و فروتنی در برابر خداست، به دست می‌آید با تدبیر بیشتر، بطن دوم آیه، یعنی نهی از پیروی از هوای نفس به دست می‌آید و با نظر وسیع‌تر، بطن سوم آیه که نهی از توجه به غیر خدا و غفلت از خالق مهربان هستی است آشکار می‌شود.^۱

علامه طباطبایی، پس از بیان این نمونه می‌گوید:

«همین ترتیب؛ یعنی ظهور یک معنای ساده ابتدایی از آیه و ظهور معنای وسیع‌تری به دنبال آن و همچنین ظهور و پیدایش

معنایی در زیر معنایی در سرتاسر قرآن مجید جاری است»^۲.

رمز دوم: پیوند ناگسستنی قرآن و عترت ظرفیت نامحدود قرآن که برآمده از بطون آن است در صورتی با زندگی و نیازهای مؤمنان ارتباط برقرار می‌کند و به نیازهای آنان در عرصه‌های گوناگون پاسخ شایسته می‌دهد، که به فعلیت برسد و متناسب با نیازهای زمان تبیین و تفسیر گردد. چنانچه در کنار این اقیانوس ژرف، سازوکارهایی به منظور تبیین و تفسیر آیات آن منظور نگردد، قرآن کریم در عین قداست و عظمت و برخوردارگی از معارف فراوان، اصلی‌ترین ویژگی خود؛ یعنی هدایتگر و معرفت‌بخشی را از دست می‌دهد و از ورود به عرصه زندگی آدمیان باز می‌ماند.

ایستک باید دید در کنار قرآن کدام سازوکارها به این منظور تعبیه شده است و کیفیت بهره‌گیری مؤمنان از آن‌ها چگونه می‌تواند باشد؟

اهمیت این مطلب را می‌توان از سخن ذیل از امام علی علیه السلام به دست آورد:

۱- بنگرید به: طباطبایی، قرآن در اسلام، ۲۷ و ۲۸.

۲- همان.

«هذا القرآن إنما هو خطٌّ مسطورٌ بينَ الدَّقَتَيْنِ، لا ينطقُ بِلِسَانٍ ولا بُدُّ له من تَرْجُمانٍ»^۱؛ این قرآن، خطی نوشته شده میان دو جلد است، زبان ندارد تا سخن بگوید و نیازمند کسی است که آن را تفسیر کند و شرح دهد.

نخستین و اصلی‌ترین سازوکاری که به منظور تبیین و تفسیر صحیح قرآن می‌توان سراغ نمود، «پیوند جاودانه و ناگسستنی قرآن و عترت» است. تشریح اصل امامت در قرآن، در حقیقت، بیانگر این سازوکار بنیادی است و توصیه مکرر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در توجه دادن مسلمانان به این پیوند، حکایت از اهمیت فراوان آن در حیات مؤمنان دارد:

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود: من در میان شما دو شیء گرانبها را ترک کردم که اگر بدانها تمسک جوید هرگز پس از من به بیراهه نخواهید رفت، یکی از آن دو از دیگری بزرگ‌تر است: کتاب خدا (قرآن) که ریسمان کشیده شده‌ای است از آسمان به زمین، و عترت من، اهل بیتم، آگاه باشید که آن دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا آن که کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند.^۲

این سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که به «حدیث ثقلین» شهرت یافته، از جمله روایاتی است که شیعه و اهل سنت بر اعتبار آن اتفاق نظر

دارند و به صورت متواتر به نقل آن پرداخته‌اند.^۳

این حجر هیتمی از عالمان برجسته اهل سنت درباره این حدیث می‌گوید:

«برای حدیث مذکور طرق بسیاری است.

بسیست و چند نفر از صحابه آن را روایت کرده‌اند، برخی از آنان این حدیث را در سفر حجة الوداع و در روز عرفه از وی شنیده و نقل کرده‌اند و برخی آن را در زمان بیماری پیامبر و در حضور جمع زیادی از صحابه شنیده و نقل کرده‌اند. گروهی دیگر آن را در ماجرای بزرگ و فراموش‌ناشدنی غدیر خم از پیامبر شنیده‌اند و بالاخره گروهی دیگر گفته‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از بازگشت از طائف، خطبه‌ای ایراد کرد و در آن حدیث ثقلین را بیان فرمود».^۴

امام علی علیه السلام درباره پیوند ناگسستنی قرآن و عترت می‌فرماید:

«خداوند - تبارک و تعالی - ما را پاکیزه نمود و نگه داشت و ما را بر خلقش گواه قرار

۱- نهج البلاغه، خطبة ۱۲۵.

۲- مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۶.

۳- محمد جواد بلاغی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن،

ج ۱، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.

۴- ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، ۱۵۰.

داد و در زمینش حجت نهاد و ما را همراه با قرآن و قرآن را همراه با ما قرار داد، نه ما از قرآن جدا شویم و نه قرآن از ما جدا شود»^۱.
 امام علی علیه السلام در جای دیگر قرآن را منهای عترت «کتاب صامت» می خواند که با پیوند آن با عترت به نطق می آید و مؤمنان را به جاده سعادت هدایت می کند:

«هذا كتابُ الله الصّامت و أنا المعبرُ عنه، فخذوا بكتاب الله الناطق»^۲؛ این قرآن کتاب خاموش خداست و من آن را تعبیر (تبیین) می کنم، پس به کتاب ناطق خدا تمسک جوید.

فلسفه پیوند قرآن و عترت

حضور مستمر مفسر و تبیین کننده ای آگاه بر معارف ژرف و اسرار حیات بخش وحی در کنار قرآن، ضرورتی است که قرآن خود آشکارا از آن پرده برداشته است. در عصر نزول که شرایط و فضای فراگیری وحی در جامعه مسلمانان به کامل ترین شکل فراهم بوده، قرآن شخص پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را برای عهده داری این مسئولیت خطیر به مسلمانان معرفی نموده است.

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل / ۴۴)؛ و قرآن را بر تو فرو فرستادیم تا برای مردم آنچه را

به سویشان نازل شده تبیین نمایی؛ و امید آن که ببیندیشند.

آیات دیگری نیز بر همین مطلب تأکید می نمایند^۳. اساساً در نگاه قرآن کریم یکی از مسئولیت های اصلی همه پیامبران الهی تبیین و تفسیر وحی بوده است، که آیه ذیل این حقیقت را به روشنی اعلام می دارد:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُبَيِّنَ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ...» (ابراهیم / ۴)؛ و هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر با زبان قومش تا (وحی را) برای آنان تبیین نماید.

آنچه از این گونه آیات به دست می آید این است که اولاً: وحی آسمانی در همه ادوار تاریخی خود با زبان و لغت شناخته شده و قابل فهم پیامبران و مخاطبان وحی نازل شده است. ثانیاً: همواره یک عنصر انسانی در کنار وحی، مسئولیت تعلیم و تبیین و به عبارتی شفاف ساختن ابعاد گوناگون وحی را نیز بر عهده داشت. حضور چنین عنصری حتی اگر در کنار متونی که زاینده فکر و ذهن آدمیان است ضرورت داشته

۱- کلینی، اصول الکافی، ج ۱، ص ۲۷۲.

۲- محمد محمدی ری شهری، موسوعه الامام علی علیه السلام، ج ۸، ص ۲۰۷.

۳- بنگرید به: نحل / ۶۴، مائده / ۱۹، جمعه / ۲ و...

باشد، اما بی شک وحی که حاوی معارف ژرف و آموزه‌های نابی است هرگز نمی‌تواند از همراهی چنین عنصری بی‌نیاز باشد.

اینک یا ختم نبوت، نزول وحی خاتمه یافته، اما اعتبار و حجیت وحی قرآنی، بنا به باور همه مسلمانان تا پایان عمر دنیا باقی است. این جاودانگی و ابدیت قرآن از یک سو و ظهور نیازهای جدید در عرصه حیات فردی و اجتماعی مؤمنان از دیگر سو، حضور مفسران آگاه و آشنا به اسرار و ژرفای وحی را در کنار قرآن برای همه زمان‌ها ضرورت می‌بخشد.

در اندیشه شیعه این ضرورت حیاتی در «پیوند همیشگی و ناگسستگی قرآن با عترت» تحقق عینی یافته و خطوط کلی آن در آیاتی از قرآن، که به تشریح اصل امامت پرداخته‌اند و همچنین در سخنان گرانبهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ترسیم شده است.

راز این حقیقت ژرف در اتصال اهل بیت علیهم السلام به علم نامحدود الهی نهفته است؛ یعنی همان علمی که ژرفای بی‌انتهای قرآن را پدید آورده است. ابن عباس در توصیف این حقیقت می‌گوید:

«علی علیه السلام صاحب علمی است که رسول الله به او آموخته است و رسول الله صلی الله علیه و آله را خداوند تعلیم داده است. پس علم پیامبر

از علم خداوند و علم علی از علم پیامبر و علم من از علم علی سرچشمه گرفته است، علم من و همه اصحاب محمد صلی الله علیه و آله در مقابل علم علی بیش از قطره‌ای در مقابل هفت اقیانوس نمی‌باشد»^۱.

ابن حجر هیتمی پس از آن که با اسناد متعدد به نقل حدیث ثقلین می‌پردازد، در تبیین راز پیوند قرآن و عترت چنین می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله، قرآن و عترت... را از آن جهت ثقلین نامیده که «ثقل» شیئی گرانبها است که از هرگونه اشتباه در امان است و قرآن و عترت این‌گونه‌اند؛ زیرا هر کدام از آن دو معدن علوم الهی، سرچشمه اسرار و حکمت‌های عالی و منبع احکام شریعت‌اند و به همین سبب پیامبر صلی الله علیه و آله مؤمنان را به اقتدا و تمسک به آن‌ها و دریافت علوم از آن‌ها فرا خوانده است»^۲.

شهرستانی بر اتفاق نظر همه صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله بر اختصاص علم قرآن به اهل بیت علیهم السلام تصریح ورزیده، چنین می‌گوید: «صحابه بر این مطلب که علم قرآن مخصوص اهل بیت علیهم السلام است اتفاق نظر داشتند؛ زیرا آنان از علی بن ابی طالب علیه السلام

۱- مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۵.

۲- ابن حجر، الصواعق المحرقة، ۱۵۱.

شامی^۴ و همچنین متاظره دیگر وی با عمرو بن عبید^۵، نمونه‌هایی از این توجه است.

افزون بر آنچه گذشت و آنچه ذکرش در این مختصر نمی‌گنجد، ثمره بسیار مهم و مبارکی که از پیوند قرآن و عترت عاید مؤمنان می‌گردد «شیوه دستیابی صحیح به مفاهیم وحی متناسب با نیازها و مقتضیات زمان» است، که می‌تواند برداشت مستمر از ذخیره پایان‌ناپذیر قرآن را در عصر غیبت روشمند نموده و به تمایز چشمگیر روش اجتهاد در فهم قرآن بر اساس شیوه اهل بیت علیهم‌السلام از سایر روش‌ها بینجامد. سخنان امام باقر علیه‌السلام خطاب به قتاده بن دعامة^۶ و همچنین سخنان امام صادق علیه‌السلام خطاب به ابو حنیفه^۷ و ده‌ها نمونه دیگر که در تحذیر از تفسیر قرآن بدون توجه و مراجعه به اهل

می‌پرسیدند: آیا شما اهل بیت جز به سبب قرآن بر ما برتری دارید؟ این‌که صحابه از چیز دیگری غیر از قرآن از آن حضرت سؤال می‌کنند، خود دلیل بر اتفاق نظر آنان بر اختصاص علم قرآن (تنزیل و تأویل آن) به اهل بیت علیهم‌السلام است»^۱.

امام باقر علیه‌السلام درباره علم منحصر به فرد اهل بیت علیهم‌السلام به قرآن می‌فرماید:

«ما يستطيع أحد أن يدعي أن عنده جميع القرآن كله ظاهره و باطنه غير الأوصياء»^۲؛ کسی قادر نیست ادعا کند که ظاهر و باطن همه قرآن نزد اوست، جز اوصیای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.

در پرتو پیوند قرآن و عترت، آیات صامت وحی متناسب با موضوعات و مسائل جدید به نطق می‌آیند و زندگی آدمیان به صورت ملموس از موهبت وحی برخوردار می‌گردد. با این پیوند مبارک، ذخیره پایان‌ناپذیر قرآن همیشه در حال نازل شدن است و هیچ عصر و نسلی از وحی آسمانی بی‌بهره نمی‌ماند.

این حقیقت مهم در عصر حضور امامان معصوم علیهم‌السلام، مورد توجه ژرف شاگردان آنان قرار گرفته و به روشنی از آن سخن رفته است. مناظره منصور بن حازم با گروهی از مخالفان^۳، مناظره هشام بن حکم با مرد

۱- شهرستانی، مفتاح الأسرار و مصابيح الأبرار، ج ۱، ص ۲.

۲- کلینی، اصول الکافی، ج ۱، ص ۳۲۲.

۳- بنگرید به: صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۶۲۴-۶۲۸.

۴- بنگرید به: کلینی، اصول الکافی، ج ۱، ص ۲۴۰-۲۴۴.

۵- بنگرید به: صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۶۲۸-۶۳۴.

۶- محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۸-۱۱۳۶.

مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۳۸.

۷- بنگرید به: همان، ج ۱۸، ص ۳۰.

بیت علیه السلام صراحت کامل دارند، شواهد روشنی بر تمایز روش‌ها در اجتهاد در فهم قرآن است.

رمز سوم: اجتهاد روشمند در قرآن

پیوند قرآن و عترت، پیوندی مستمر و ناگسستنی است؛ اما آنچه به صورت جدی ذهن ژرف‌اندیش را آزار می‌دهد این است که دسترسی به این سازوکار برای همگان در همه زمان‌ها و مکان‌ها مقیدور نمی‌باشد. حال این عدم دسترسی یا در شرایط طبیعی است؛ مثل فاصله طولانی تا محل زندگی امام علیه السلام و در نتیجه عدم امکان بهره‌مندی از امام، و یا در شرایط غیر طبیعی، مثل عصر غیبت (اعم از غیبت کوتاه مدت امام و یا غیبت بلندمدت).

سؤال این است که آیا سازوکار پیش‌بینی شده برای تبیین و روزآمدی قرآن تنها در پیوند قرآن و عترت خلاصه می‌گردد؟ اگر چنین است، در غیاب عترت علیه السلام آیا راه برای بهره‌مندی از قرآن به کلی مسدود می‌گردد و در نتیجه وحی از زندگی آدمیان رخت برمی‌بندد؟ یا آن‌که علاوه بر سازوکار پیشین، سازوکار دیگری نیز پیش‌بینی شده است تا در چنین وضعیتی آدمیان در جامعه انسانی از فیض وحی آسمانی محروم نگردند؟ آیا

قرآن کریم، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و عترت پاکش علیهم السلام چنین شرایطی را پیش‌بینی کرده و هدایت‌های لازم را ارائه نموده‌اند؟

دقت در آیات قرآن، رهنمودهای پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و تعالیم اهل بیت، ما را به سازوکار دیگر رهنمون می‌شود که در غیاب عترت، تبیین و روزآمدی قرآن در پرتو آن، به بهترین صورت تضمین می‌گردد.

این سازوکار چیزی جز «اصل اجتهاد» و خردورزی در آیات وحی نمی‌باشد که همه آدمیان در هر مقطع زمانی و نقطه جغرافیایی، با برخورداری از موهبت عقل خدادادی و تحصیل شرایط لازم، قادر به استفاده مستمر از آن می‌باشند. قرآن از این اصل به «تفقه در دین» یاد و مؤمنان را به آن ترغیب نموده است:

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ (توبه / ۱۲۲)؛ و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند، باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند.

«تفقه» به این معنی است که کسی در طلب چیزی باشد به گونه‌ای که در آن تمحض و تخصص یابد. از این رو «تفقه در دین» به معنی فراگرفتن دین به صورت تخصصی است.

این آیه، مؤمنان را از عزیمت دسته جمعی به جهاد نهی نموده و از آنان خواسته است تا همزمان با عزیمت گروهی از آنان برای جهاد، جمعی نیز به منظور تفقه در دین به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بار یافته و پس از مراجعت به سوی قوم خویش، پیام وحی الهی را به آنان ابلاغ کنند و آنان را از سرپیچی از فرامین خداوند بیم دهند.

از معادل قرار گرفتن «تفقه در دین» با «جهاد فی سبیل الله» در آیه بالا، به روشنی می‌توان به نقش مهم «اجتهاد روشمند» در حفظ و حراست از مرزهای اندیشه دینی و معارف ناب و حیانی، واقف گردید.

تأکید قرآن بر «تعقل»^۱، «تفکر»^۲ و «تدبر»^۳ در آیات وحی، همگی حکایت از اهمیت اجتهاد و خردورزی در حیات جاودانه قرآن دارد.

با مراجعه به پاره‌ای از روایات به دست می‌آید که سؤال از وجود ساز و کاری دیگر

برای تبیین و تشریح قرآن، در غیاب عترت برای برخی از شاگردان مکتب اهل بیت علیهم السلام مطرح بوده است، که پس از طرح آن، اهل بیت با تمسک به قرآن، توجه آنان را به اصل بنیادی «تفقه» و ژرف‌اندیشی در دین معطوف ساخته‌اند:

«بعقوب بن شعیب می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: زمانی که برای امام حادثه‌ای رخ دهد (از دنیا برود) مردم باید چگونه عمل کنند؟ امام علیه السلام فرمود: به سخن خداوند عمل نمایند: «باید از هر فرقه، گروهی به منظور تفقه در دین کوچ کنند تا آن‌گاه که به سوی قوم خویش بازگشتند آنان را بیم دهند، باشد که آنان بترسند»، امام علیه السلام فرمود: آن گروهی که برای تفقه کوچ کرده‌اند تا زمانی که در حال تحصیل هستند معذورتند و گروهی که مانده‌اند نیز معذورتند تا آنان به سویشان باز گردند»^۴.

اهمیت اجتهاد و اندیشه‌ورزی در آیات قرآن چنان است که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله از آن به

۱- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ماده فقه.

۲- بنگرید به: زخرف / ۳.

۳- بنگرید به: نحل / ۴۴.

۴- بنگرید ص / ۲۹؛ محمد / ۲۴؛ نساء / ۸۲.

۵- فیض کاشانی، کتاب الزانی، ج ۲، ص ۱۲۷.

حیات قلب^۱ و امام علی علیه السلام از آن به بهار دل‌ها تعبیر نموده‌اند.^۲

اهمیت اجتهاد در دوره معاصر

عصر حاضر از چند جهت ویژگی خاص خود را دارد؛ اولاً مؤمنان از فیض حضور عترت علیهم السلام محروم‌اند، از این‌رو ارتباط مستقیم با امام علیه السلام برای حل و فصل مسائل جدید میسر نیست، ثانیاً به لحاظ زمانی امت اسلامی با عصر نزول فاصله زیادی پیدا کرده و این امر به نوبه خود درک مفاهیم و معارف وحی را دشوار و محتاج اندیشه‌ورزی و دقت فراوان نموده است و ثالثاً: رشد دانش و توسعه تکنولوژی زندگی بشر را به شدت متحول ساخته و در نتیجه حجم وسیعی از موضوعات و مسائل جدید در عرصه معرفت و معیشت آدمیان رخ نموده است.

آنچه در چنین شرایطی به صورت طبیعی اهمیت می‌یابد اجتهاد روشمند در آیات قرآن و سایر منابع شریعت اسلامی است؛ تا به وسیله آن راه برای مواجهه منطقی با موضوعات و مسائل جدید هموار گردد. اجتهاد روشمند در آیات وحی این امکان را فراهم می‌سازد تا در این عصر نیز گنجینه

بی‌پایان قرآن از قوه به فعلیت برسد و ذهن و زندگی انسان‌های این عصر در معرض تابش خورشید همیشه تابان قرآن قرار گیرد.

توجه به این مهم در عصر جدید، که تحولات جدی ابعاد گوناگون حیات آدمیان را درنور دیده، در آثار و آرای اندیشمندان و متفکران دینی به نیکی مشهود است. سید قطب ذیل آیه شریفه ۵۹ سوره نساء ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾، اجتهاد را اصل مهمی شمرده که از سوی خداوند بزرگ به منظور پاسخگویی به نیازهای تازه بشر در بستر متحول زمان، تشریح گردیده است. وی بر این باور است که با تشریح اصل اجتهاد هیچ یک از نیازهای متنوع عصرها و نسل‌ها بی‌پاسخ و هیچ مشکلی از مشکلات آنان لاینحل نمی‌ماند.^۳

علامه اقبال لاهوری بر این باور است که اجتماعی که بر محور تعلق و وفاداری به خدا بنا می‌گردد لازم است در زندگی خود مقوله‌های «ابدیت» و «تغییر» را با هم سازگار

۱- کلینی، اصول الکافی، ج ۴، ص ۳۹۹.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

۳- سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۶۹۱ و ۶۹۲.

نماید. در نگاه وی اصول ابدی، حیات اجتماعی مؤمنان را تنظیم و جای پای محکمی در جهانی که در تحول دائمی است، فراهم می‌نمایند، لیکن این اصول هرگز نباید به گونه‌ای تفسیر گردند که با اصل تغییر و تحول مستمر که در ذات زمان نهفته است در تعارض قرار گیرند. وی برای سازگاری منطقی دو مقوله «ابدیت» و «تغییر»، اصل اجتهاد را پیشنهاد می‌دهد و بر آن تأکید می‌ورزد.^۱

سید جمال‌الدین اسدآبادی همگان را به اجتهاد روشمند در قرآن به منظور دریافت پاسخ مناسب به نیازهای زمان فرا خوانده است. وی بر این باور است که عالمان پیشین اگر چه به نیکی به اجتهاد در قرآن پرداخته‌اند، لیکن این حقیقت هرگز به معنی آن نیست که آنان بر همه اسرار قرآن احاطه یافته‌اند، اجتهاد آنان در قرآن فقط قطره‌ای است از اقیانوس بیکران معارف آسمانی.^۲

علال الفاسی اندیشمند معاصر مراکشی در اهمیت اجتهاد و نقش آن در حیات مؤمنان چنین می‌گوید: «اجتهاد سبب بالندگی شریعت اسلامی و همراهی آن با مصالح عام و خاص مسلمانان در همه

زمان‌ها و مکان‌ها می‌گردد... اجتهاد جمع میان ادعای خاتمیت اسلام از یک سو و نیازهای شرعی آدمیان در رخدادهای نوظهور را از سوی دیگریه نیکی هموار می‌سازد».^۳

شهید مطهری اجتهاد را رمز جاودانگی اسلام در بستر متحول زمان دانسته، در اهمیت آن می‌گوید: «اجتهاد یا تفقه، در دوره خاتمیت وظیفه بسیار حساس و اساسی بر عهده دارد و از شرایط امکان جاوید ماندن اسلام است. اجتهاد را به حق نیروی محرکه اسلام خوانده‌اند».^۴

توجه به این مهم در آثار بسیاری دیگر از اندیشمندان دینی مشهود است. این نکته حائز اهمیت است که در پرتو اجتهاد جدید تضمین می‌گردد. با تکیه بر این امتیاز ارزشمند، نوآوری‌های علمی و کاوش‌ها و پژوهش‌هایی تجربی که به تولد موضوعات جدید در زندگی بشر منجر می‌شوند نه تنها برای اندیشمندان دینی ترسناک نمی‌نمایند که

۱- غلامرضا سعیدی، اندیشه‌های اقبال لاهوری، ۱۸۹.

۲- احمد امین، زعماء الاصلاح فی العصر الحديث، ۱۱۳.

۳- علال الفاسی، مقاصد الشریعة الإسلامية و مکارمها، ۱۶۴ و ۱۶۵.

۴- مطهری، ختم نبوت، ۶۹.

بسیار مطلوب و مورد تشویق نیز می‌باشند. بدون شک موضوعات جدید، ده‌ها مسئله نو را در حوزه روابط فردی و جمعی آدمیان رقم می‌زنند که هر یک محتاج حل و فصل منطقی و دریافت پاسخ‌های در خور از نظر گاه دینی می‌باشند. اجتهاد روشمند با بهره‌گیری از منابع اصیل دینی و در رأس آن‌ها قرآن کریم عهده‌دار این مسئولیت خطیر در عصر غیبت است.

موضوعاتی از قبیل تشریح بدن مرده، لقاح مصنوعی، پیوند اعضا از زنده به زنده و یا از مرده با زنده، شبیه‌سازی، مواد مخدر و اعتیاد به آن، مالیات، تجارت جهانی در شکل نوین آن، سلاح‌های کشتار جمعی، تروریسم در انواع جدید آن، بیمه، بانک، نماز در فضا، فناوری و تبادل اطلاعات، روابط بین‌الملل و ده‌ها موضوع جدید دیگر در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، حقوقی و اقتصادی، که فضای زندگی انسان عصر جدید را به شدت متأثر ساخته‌اند، همگی از این جهت مرتبط با موضوع محل بحث می‌باشند.

یادآوری این نکته نیز ضرور است که اجتهاد در قرآن در صورتی مشروع و

روشمند به‌شمار می‌آید که از ضوابط و شرایط لازم برخوردار باشد. گام گذاشتن به این عرصه خطیر بدون برخورداری از شرایط لازم خود نوعی «تفسیر به رأی» شمرده می‌شود که توسط پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت پاکش عَلَيْهِمُ السَّلَام به شدت مورد نکوهش قرار گرفته است^۱. این شرایط در جای خود مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است^۲.

نتیجه

بر اساس این دیدگاه می‌توان چنین نتیجه گرفت که ژرفای نامحدود آیات قرآن که در روایات متعدد از آن به «بطون» یاد شده است این امکان را فراهم می‌سازد که آیات به ظاهر «ثابت» و «محدود» قرآن، با یک تحرک و جنبش درونی مستمر همراه گردد و در ورای ظواهر ثابت خود مفاهیم و معارف فراوانی را جای دهند. این ویژگی منحصر به فرد که از علم بی‌کران نازل‌کننده قرآن [خداوند] بر اسرار آسمان‌ها و زمین

۱- بنگرید به: محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۹،

ص ۱۰۷.

۲- بنگرید به: ابراهیم کلانتری، قرآن و چگونگی

پاسخگویی به نیازهای زمان، ۳۱۳-۳۱۹.

سرچشمه گرفته است، موجب می شود که آخرین کتاب آسمانی از ظرفیت عظیمی از آموزه های وحیانی متناسب با نیازهای معرفتی و معیشتی آدمیان در دوره خاتمیت برخوردار باشد. جریان روشمند و صحیح این ظرفیت ذاتی در بستر متحول زمان در عصر حضور پیامبر اسلام ﷺ بنا به نص قرآن توسط آن حضرت صورت می گیرد^۱ و پس از وی بنا به تصریح شخص پیامبر ﷺ در حدیث ثقلین و احادیث بسیار دیگر با «پیوند ناگسستنی قرآن با عترت» تحقق عینی می یابد. در غیاب پیامبر و عترت پاکش علیهم السلام، «اجتهاد روشمند» در آیات وحی جریان صحیح قرآن را در بستر زمان میسر می سازد و در نتیجه هیچ عصر و نسلی در دوره خاتمیت از موهبت وحی آسمانی بی بهره نمی ماند. این دیدگاه علاوه بر تأکید بر ظرفیت ذاتی قرآن، بر ابدیت و جاودانگی روشمند و منطقی قرآن تأکید و حیات معقول آن را در بستر زمان تضمین می کند، ضمن آن که از فرو غلتیدن اندیشمند دینی در دام دیدگاه های یک جانبه نگر که ممکن است در حل معمای ربط میان «ابدیت» و «تغییر» به کاستی و نقص در تناسب آیات وحی با

نیازهای زمان میل نماید، جلوگیری می کند. از آن جا که ژرفای قرآن به ظرفیت ذاتی آیات آن باز می گردد و از سویی اصل امامت و پیوند قرآن و عترت و همچنین اصل اجتهاد مورد توجه آیاتی از قرآن می باشد، می توان چنین گفت که قرآن خود اصول ابدیت خود را به نیکی تدارک دیده است.

پیشنهاد

نگارنده بر این باور است که در پی نظریه پردازی در باب چگونگی پاسخگویی قرآن کریم به نیازهای انسان معاصر، آنچه از اهمیت درجه اول برخوردار است، تلاش عالمانه به منظور استقصاء و فهرست موضوعات و مسائل جدیدی است که در حوزه های گوناگون اعم از اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی ظهور نموده و نیازمند تبیین موضع دقیق دین از نظرگاه آیات قرآن می باشند. استاد مطهری، که دغدغه چگونگی مواجهه دین با مقتضیات زمان در بسیاری از آثار قلمی و بیانی اش آشکار است، بر ضرورت جمع آوری مصادیق عینی و نمونه های ملموس از

۱- بنگرید به: نحل / ۴۴.

منابع و مأخذ

- ۱- نهج البلاغه.
- ۲- آلرئسی، محمود، روح المسعانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م.
- ۳- آملی، سید حیدر، نص الشصوص، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، بی تا.
- ۴- جامع الاسرار و منبع الانوار، مقدمه هانزی کرین و عثمان یحیی، تهران، ۱۳۴۷.
- ۵- امین، احمد، زعماء الإصلاح فی العصر الحدیث، قاهره، مکتبه النهضة المصریة، ۱۹۶۵م.
- ۶- بلاغی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه البعثة، ۱۳۷۸.
- ۷- خسروی ابرالقاسم، محاضرات، چاپ سوم: قم، دارالمهادی للمطبوعات، ۱۴۱۰ق.
- ۸- ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون؛ بیروت، دارالارقم، بی تا.
- ۹- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، ذوی القربی، ۱۴۱۶ق / ۱۹۹۶م.
- ۱۰- رجیبی، محمود، روش شناسی تفسیر قرآن، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سازمان سمت، ۱۳۷۹.
- ۱۱- زرکنی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالفکر، ۲۰۰۱م.
- ۱۲- سعیدی، غلامرضا، اندیشه های اقبال لاهوری، چاپ

موضوعات و مسائل جدید تأکید می‌ورزد! عمده دلیل بر اهمیت و ضرورت استقصاء و فهرست موضوعات و نمونه‌های جدید این است که با این کار اولاً: حجم نیازهای جدید انسان و جامعه معاصر در مواجهه با قرآن و دین به نیکی روشن می‌شود و ثانیاً: از کلی‌گویی که بیشتر به سمت اجمال و ابهام سیر نموده و دست‌آورد عینی در پی ندارد، پرهیز می‌شود.

ضرورت دیگری که نباید مورد غفلت قرار گیرد این است که مراکز و جمع بزرگی از قرآن‌پژوهان جهان اسلام باید همت و تلاش اصلی خود را بر عرضه موضوعات و مسائل جدید بر قرآن و کشف مفاهیم و معارف بدیع از آیات وحی متمرکز نمایند. دیدگاه نهایی در این مقاله که اصول آن به اختصار مورد توجه قرار گرفت، دیدگاه نسبتاً جامعی است که می‌تواند مبنای نظری مطمئن برای این تلاش ارزشمند به‌شمار آید. از آرزوهای دیرین نگارنده این است که خود نیز مشمول لطف و توفیق خداوند منان قرار گیرد تا بتواند در این عرصه خطیر اما مبارک گامی هر چند کوچک بردارد.

۱- بنگرید به: شهید مطهری، اسلام و مقتضیات زمان،